

نگاهی در بیت فرزندان

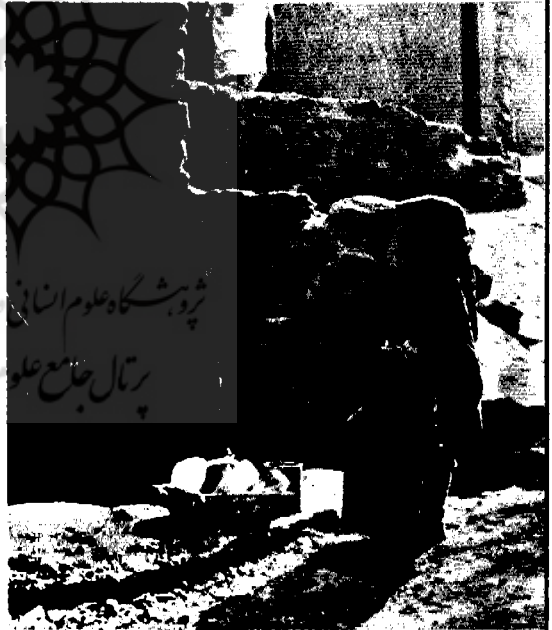
هرگز دقت کرده‌اید که " مری خوب " عنوان ستایش آمیز پدر و مادری است که فرزندان مودبی بار آورده‌اند؟

به نظر بعضی از مردم کودک "بی تربیت" کودکي است که مری خوبی نداشته است . چنین کودکي سلام نمی‌کند ، کلمات زننده و رکیک بر زبان می‌آورد و رفتارش در خانه و در اجتماع ناپسند است .

کلمات تاثیر می‌گذارند . برخی از پسران و مادران ، از بس که با تربیت و بی تربیت رابطه این معانی می‌شنوند ، فکر می‌کنند که خوب تربیت کردن یک کودک تنها به این معنی است که آداب پسندیده را به او بیاموزید . به همین جهت

دختر کوچولوی نمونه‌ای که آرام و مسود بروی صندلی می‌نشیند و هر بار که میهمانی وارد می‌شود به پامی خیزد ، سرو صدا نمی‌کند و هرگز به شیرینی و آب‌نبات دست نمی‌زند ، در نظر مادرهایی که در آن مجلس هستند قابل تحسین و تمجید است . حال دیگر برای آنها اهمیتی ندارد که این دخترک از خود راضی ، یادروغگو و دغلاکار باشد ! و حال آنکه پسر کوچولویی که ناآرام و سرزنده‌است ، و پیش از آنکه به او بستنی بدهند تقاضای بستنی می‌کند ، حرف بزرگترها را قطع می‌کند ، سر سفره آواز می‌خواند ، به بی تربیتی معروف است ، بر فرض که درستکار و راستگو و باهوش باشد .

در تربیت کودک ، به طور یقین آنچه اهمیت دارد این است که کودک احساس آزادی ، امنیت و آرامش کند . البته ادب لازم است و کودکی که قواعد و آداب مودب بودن را نمیداند بعدها در زندگی دچار زحمت خواهد شد .



می‌تواند راه برود، در سه سالگی او را در خانه نگهداشتن در حالی که دلش می‌خواهد مثل برادر بزرگش به مدرسه برود پیوسته جمله "هنوز تو خیلی کوچولویی" را برایش تکرار کردن برابر است با مانع رشد او شدن. به اطراف خود نگاه کنید، متوجه می‌شوید که غالبا "در برابر این میلی که کودک به بزرگ شدن دارد، موانعی قرار می‌دهند. گویی پدران و مادران ناآگاهانه

با این میل بزرگ شدن او مخالفت می‌خواهند و همواره بچه بماند. لذا آرزوی کودک بی‌معنی جلوه می‌کند و کودک تقریبا "نومید می‌شود. وقتی که آزادی را که مورد نیاز کودک است بماند نمی‌دهند، شاید او را از بزرگ شدن باز ندارند ولی چنین کودکی در زندگی ناراحت و افسرده است.

نگران نباشید! با رها کردن دستش او را از دست نمی‌دهید! برعکس، از این آزادی که به او می‌دهید، سپاسگزار شما خواهد بود و این رضایتمندی را به شما نشان خواهد داد. اگر در باغ تنه‌هایش بگذارید برای تنه‌های دست‌گلی درست خواهد کرد. اگر تنها به مسافرتش بفرستید، برای تنه‌ها خواهد نوشت. از هم گسستن بعضی از بستگیها موجب پیوستگی برخی دیگر می‌شود.

برای بسیاری از مردم، رشد کودک پیشرفتی کند و منظم است به سوی کمالی که آن را بزرگسالی می‌نامند. چه اشتباهی! به بهانه اینکه کودک خود بزرگ می‌شود از پیشرفتی که هر روز ممکن است در شعور، در هوش، در مهربانی و فرمانبرداری داشته باشد باز می‌دارند. در نتیجه با هر دو قدم پیشرفت، گامی به عقب برمی‌گردد و با موانع فراوانی برخورد می‌کند که او را از پیشرفت باز می‌دارد. نقش شما در تربیت

ولی تربیت چیز دیگری است. تربیت عبارت است از هدایت صحیح کودک در طول رشد و زندگی، تا این رشد هماهنگ و خوب انجام گیرد و جریان آن مختل نشود. منظور از این رشد چیست؟ منظور جدا شدن تدریجی است از گهواره و جدا شدن از شما و استقلال پیدا کردن و بزرگ شدن.

ممکن است کسی به سن قانونی برسد، ولی بزرگ نشده باشد، یعنی به حد رشد نرسیده باشد. برای اینکه حق قانونی "بزرگ شدن" که خیلی هم مورد علاقه است به کسی تفویض شود، باید از مراحل شیر خوارگی، کودکی، نوجوانی بگذرد. این کارورزی سالها وقت لازم دارد. از تولد تا مدرسه کم کودک می‌آموزد که از شما جدا شود. درست مثل اینکه بدانند که سرنوشت آدمیزاد گیش مستلزم ترک کردن شماست. کما اینکه هنوز چند ماهی از عمرش نگذشته وقتی که اولین گامهای نامطمئن را بر میدارد گاهی از اینکه دست او را می‌گیرند، خشمگین می‌شود. هنوز کلمات زیادی را یاد نگرفته می‌گوید: "من بچه نیستم!" و تکیه کلامش این است: "وقتی که بزرگ شدم..." و برای این می‌خواهد بزرگ شود که مثل پدر، مثل مادر یا مثل خواهر بزرگتر خودش به تنهایی کاری را انجام دهد. اگر می‌خواهد اسباب بازی را بدون کمک شما از بالای قفسه بردارد، این کار او از روی هوس نیست. اگر در کوچه دستش را از دست شما بیرون می‌کشد یا اگر می‌خواهد تنه‌های مدرسه برود خواسته او امری طبیعی است. از این گذشته همین میل به بزرگ شدن است که هر روز موجب پیشرفتهای او می‌شود.

گرددش بردن کودک در کالسکه اش موقعی که او



انتظار اوست تحقق یابد .

هوسها : دیروز، موقع گذشتن از جلو مغازه اسباب بازی فروشی ، کودک بهانه گرفته و از شما می خواسته است که برایش سه چرخه ای بخرید .

— خیلی خوب ، حالا برویم ، بعد برایست میخرم . — نه ، همین حالا . — بیا برویم . — من سه چرخه می خواهم ! — نه . — چرا ؟ دادو فریاد و گریه و سپس کودک روی زمین پیاده رو غلت میزند . شما دعوایش کرده اید ، شدت عمل به خرج داده اید . خوب کردید .

کودک ، امروز که سرش را شانه می زدید — می خواست شانه را بگیرد ، و خودش سرش را شانه کند . — نه ، پسر ، بگذار سرت را خودم شانه کنم این کار کار تو نیست . — نه ، من خودم می خواهم شانه کنم . باز دادو فریاد و گریه ، آیا این نیز یک هوس کودکانه است ؟

— نه ، میل کودک به شانه کردن مو هایش میلی مشروع و طبیعی است . چرا نگذاریم که او این کار را بکند ؟

در برابر هر تقاضای کودک ، پیش از اینکه به او سختگیری کنید ، از خود بپرسید که آیا — این کار او می توان اسم " هوس " گذاشت . و در این مورد بهتر است که کمی با گذشت باشید .

شما با مهر و محبت و وقت کافی به فرزندانان می پردازید . مواظب پیشرفتهای آنها هستید و برای آنها آرزوهای فراوان دارید : بخت با فرزندان شما یار بوده است که پدر و مادری مثل شما دارند .

ولی معمولا شما عجله می کنید ، خیلی زیاد هم عجله می کنید . میل دارید که در تمام زمینه ها فرزندانان به سرعت پیشرفت کنند و در این شتاب همیشه فرزندان خود را با فرزندان همسایه مقایسه می کنید . میل دارید که فرزند شما

فرزندتان این است که بگذارید که او با مانع برخورد کند ، در حالی که این آمادگی را در او ایجاد کرده باشید که مانع مزبور را از بین ببرد . آیا او برای اینکه تنها راه برود قدرت جسمانی کافی دارد ؟ آیا از نظر عاطفی آن قدر قوی هست که بتواند پانزده روز دور از شما بماند ؟ این نوع سوالهاست که شما باید برای خودتان مطرح کنید ، و این دشوارترین قسمت تربیت است . این که بگذاریم کودک شکوفان شود ، یا جلورش — او را نگیریم ، یا کمکش کنیم که بر مشکلات فایق آید کافی نیست . مربی وظیفه دیگری دارد که باید ایفا کند ، باید در باز یافتن استعداد و فریحه ذاتی کودک و عطی ساختنش او راراهنما باشد . زیرا برای اینکه شخصیتی بشویم لازم نیست که منتظر رسیدن به بزرگسالی بمانیم . آدمی موقعی می تواند راه خود را در زندگی تشخیص دهد که استعدادها و تواناییهایی را که دارد به کار گیرد و کاری را آغاز کند که برای انجام دادن آن خلق شده است و به طور خلاصه باید بگوییم : " خوب تربیت کردن یک کودک یعنی اینکه به او اجازه بدهیم که چیزی بشود که هست " .

برای نمونه : کودک فطرتا " هنرمند است به قول معروف هنرمند به دنیا آمده است . اگر خوب تربیت بشود ، از همه استعداد و فریحه خود استفاده می کند و در آینده هنرمندی واقعی می شود .

به این ترتیب ، معنی راهنمایی کردن کودک در تمام طول رشدش این نیست که ابتدا به او بگوییم : " تو آرشیتکت خواهی شد یا ادیب " . بلکه معنیش این است که بگذاریم تا بزرگ شود ضمن این رشد کمکش کنیم تا سرنوشتی که در

ومادر در این مورد به این می ماند که دوران کودکی فرزند خود را به زور از او بگیرند و مراحل مختلفی را که کودک به طور طبیعی باید طی کند از بین ببرند و با شتاب او را هر چه زودتر از دنیای کوچکش خارج سازند .

او دو سال دارد . به همه چیز دست می زند ، این طبیعی است . به این ترتیب است که او دنیای اطراف خود را کشف می کند . او سه سال دارد ، پر سروصدا و پر جنب و جوش است ، طبیعی است . عضلاتش به این ترتیب حجم می گیرد . چهار سال دارد ، نامنظم است . برای سنش این امری طبیعی است . در ۷ - ۸ سالگی ، موقعی که با حساب آشنا شد ، نظم یاد خواهد گرفت . فرزندتان به نظر تبدیل می آید . هیچ کساری انجام نمی دهد . در اصل به بررسی چیزهایی که می بیند مشغول است .

بگذارید فرزندتان به آهنگ طبیعی خود پیش برود ، بگذارید یک بچه باشد ، در پیشرفتهای او شتاب نکنید . به این طریق او رشد خواهد کرد و شکوفان خواهد شد . در امر تربیت ، اغلب گمان می کنند که هر پیشرفتی نتیجه کوششی است ، کوشی از طرف کودک یا از طرف پدر و مادر کودک . مسئله طبیعت و زمان را آن طور که باید در نظر نمی گیرند . و حال آنکه ، در هر کودک ، سه آهستگی ، در طول زمان کار رسیدگی انجام میشود : رسیدگی جسمی ، عقلی و عاطفی . با مجبور کردن کودکان به پیشرفت هر چه سریعتر آنها را باناکامی روبرو میکنیم ، آنها را خسته و عصبی میکنیم



زودتر راه بیفتد ، زودتر حرف بزند ، زودتر رشد کند و در سنی که همه بچهها پرسروصدا و پرتحرکند فرزند شما عاقل و سنگین رفتار کند . منظور از این پیش افتادن از زمان چیست ؟

هر کودکی آهنگی مخصوص به خود دارد ؛ یکی درش ماهگی دندان بیرون می آورد ، دیگری در نه ماهگی ، یکی در نه ماهگی راه می افتد دیگری در چهارده ماهگی . یکی در نه سالگی به سن بلوغ می رسد و دیگری در پانزده سالگی این آهنگ را باید مراعات کرد ، وگرنه مشکلات یکی پس از دیگری بروز خواهند کرد . باور کنید . از این گذشته ، نمی دانم چه اهمیتی دارد که آدم سه ماه زودتر از دیگران راه بیفتد یا یک سال زودتر از دیگران خواندن را فراگیرد . کار پدر



هم فنجان شیر را برگردانده است. موقع خوردن شام، حسن با تکرار رفتار هایی از همان قبیل تنها با ملایمت سرزنش شده و حتی بوسه های دریافت داشته است. علتش این بوده که در این مدت پدر، تحت تاثیر فلان مقاله تربیتی تصمیم گرفته است که رفتار خود را تغییر بدهد و دیگر فرزندش را تنبیه نکند.

برای حسن، تربیت نوعی بخت آزمایی است: گاهی کشیدهای می خورد و زمانی از بوسه و نوازش و نوازش برخوردار می شود. این گونه رفتار چنان اثر نامطبوعی در کودک می گذارد که تصورش را هم نمیتوان کرد. عدم قواعد تربیتی، عدم امکان پیشبینی واکنشهای پدر و مادر موجب میشود که زندگی کودک پیوسته در محیطی حاکی از بی-اعتمادی بگذرد. این گونه رفتار کودک را سردرگم و غالباً "بی ثبات و بیقرار" می کند.

فکر می کنید چرا زمان ما این قدر احتیاج به روانپزشک دارد؟ برای اینکه بیماران عصبی را که زمان ما می پرورد درمان کنند.

"اهمیتی ندارد، او نمی فهمد". با کودکان زیاد حرف نمی زنیم، ولی جلو آنها بیش از حد حرف می زنیم و هر چیزی را بر زبان می آوریم صرفاً "به این خیال که: "اهمیتی ندارد او نمی فهمد."

چرا، او می فهمد، خیلی بیشتر و خیلی زودتر از آنچه شما خیال می کنید.

تربیت کتک - بوسه. حسن، موقع خوردن ناشتایی، از پدرش کشیده های خورده است زیرا مخصوصاً "چای را با سرو صدا به هم می زده و بعد

با کتک می خورد. در آموزش و تدریس این کودکان انقلاب جدی جدیدی برپا داشته ایم. دست در بوسه هم نگه می یابیم. در تربیتی از طریق پسران و دختران و پسران و دختران که در محیطی که در آن زندگی می کنند (مدرسه) تربیت یافته اند. این روشها از طریق من ارائه می شود.

با کتک می خورد. در آموزش و تدریس این کودکان انقلاب جدی جدیدی برپا داشته ایم. دست در بوسه هم نگه می یابیم. در تربیتی از طریق پسران و دختران و پسران و دختران که در محیطی که در آن زندگی می کنند (مدرسه) تربیت یافته اند. این روشها از طریق من ارائه می شود.

**جنگ، اولین مسئله ماست و با قاطعیت آنرا
دنبال می کنیم .**

شهید دکتر باهنر

رابطه ممکن است خانواده او فقیر نباشند ولی پدر و مادر به نیازهای او توجه نداشته باشند، یا او پرتوقع بارآمده و دارای عزت نفس لازم نباشد. پیداست که افراد آلوده اجتماع از این موقعیت چه بهره‌برداری ناروایی خواهند کرد.

۵- احساس کهنتری: وجود احساس حقارت خود از مسائلی است که فرد را وامیدارد برای رسیدن به هدف و مقصدش تن به هر خسواری و ذلتی بدهد. احساس کهنتری عامل انحراف نیست بلکه زمینه آن را در فرد فراهم می‌کند. زیرا چنین فردی دائماً "در صدد جلب نظرات و جلب امنیت و حمایت برای خود هر آنگاه که شرطی در این رابطه برای او پدید آید آنرا خریدار خواهد بود.

۶- زندگی در مراکز شبانه‌روزی: در اماکن شبانه‌روزی، بویژه در مراکزی که کنترل کافی وجود نداشته باشد و مخصوصاً در جاهائی که تنوع و تفریح و سرگرمیهای مناسب و مشروع نیست و افراد در آنجا احساس حبس و زندان میکنند نگرانیها زیاد شده و افراد بیش از حسد معمول به یکدیگر پناه می‌برند. این پناه جوشی‌ها خود سببی و عاملی برای لغزش و انحراف در این رابطه خواهد بود.

۷- مورد دیگر: مورد دیگری هم وجود دارد که زمینه را برای لغزش و تن دادن به این انحراف فراهم می‌کند که ما با رعایت اختصار تنها به ذکر آنها قناعت می‌کنیم:

— تقلید بر اساس یک الگوی غلط و بدآموز خواهد در خانه و خواه در اجتماع

— عدم دسترسی به ازدواج برای آنها که در این رابطه احساس نیاز شدید دارند.

— بیکاری جمعی و حیات در میان جمع بیکاران که خود برانگیزنده و سوسه هاست.

ب- اجتماع: در جنبه اجتماع هم عواملی بسیار قابل ذکرند که بررسی تفصیلی آنها نیاز به مطالعه و بیان بیشتری دارد آنچه که در این مختصر قابل ذکرند عبارتست از:

۱- عامل فریب: در هر اجتماعی ولو بیزمانی اندک گرسنگان شهوتی قرار دارند که از راه مکر و فریب و گاهی تهدید یا تطمیع کودکی را بدام انداخته و مرتع خیانت‌شان قرار می‌دهند. شاید در آغاز امر اینگونه روابط برای کودکان بی‌معنی باشد ولی تدریجاً همزمان با رشد این مسائل معنی دار شده و او بخودی خود بعنوان عامل انحراف در اجتماع سر بر می‌آورد.

۲- معاشرت های ناصواب: اینکه کودکان باید با دیگران در ارتباط باشند و از تجارب آنها سود ببرند جای بحث و سخنی نیست. ولی مسئله این است که در مواردی معاشرت کودکان با نوجوانان و یا بالغان از دید و نظارت والدین و مربیان دور میماند و در نتیجه آنها که در مرحله بیداری جنسی هستند از این کودکان ناآگاه قربانسی میگیرند و سراز انحراف درمی‌آورند.

۳- بدآموزی‌های اجتماعی: در مواردی مشاهدات، کتایات مطالعه کتب فساد آموز شنیدن سخن ناپسند دیگران، تماشای روابطی که باید در پنهانی باشد و احياناً ارتباطات نامشروع و غیر عادی زمینه را برای بیداریها و لغزشها فراهم می‌آورد و بهمین نظر والدین و مربیان باید این موارد را دنبال نمایند تا موجبی برای لغزش پیش نیاید.

۴- احساس نیاز: در مواردی دیده شده است که فردی تن به این انحراف داده و مرتجع سوءاستفاده ای قرار گرفته تنها از آن بابت که دچار فقر و احساس نیاز بوده است. حتی در این

